

نگاهی به مجموعه داستان «زمزمه لالون»

رضاگرچی زاد

داستان و تم آن همخوانی دارد و بریار نوستالژیک آن می افزاید.

البته این زبان به دلیل تکرار در بیشتر داستان های مجموعه، تاحدی تازگی روایت را خدشه دار می کند و از جذابیت می کاهد.

به نظر می رسد خلیلی باید به زبان داستان هایش تنوع ببخشد، گرچه بنیاد این زبان را می تواند حفظ کند، زیرا بن مایه زبان و طرح داستان هایش همخوانی دارند. این کار وقتی میسر است که تم های آثارش نیز در گستره وسیع تری از جامعه پخش شده باشند یعنی می تواند زوایای تازه ای بیابد و چشم اندازهای بکر تری برای داستان هایش به وجود آورد. «دروازه آجری» نمونه ای است، گرچه در حمل بار نوستالژیک با چند داستان دیگر همانندی دارد اما از نظر موضوع کاملاً متفاوت است و برخوردار از درون مایه سیاسی تاریخ معاصر. چنین نمونه هایی در تاریخ معاصر کم نیست.

نکته

«داستان آخر» که آخرین داستان کتاب است به نظر می رسد به بازنویسی جدی نیاز دارد. و پایان بندی «آقا! واگس بزیم» معمولی ترین ختام است و در نتیجه در اواسط داستان نزد خواننده لو می رود؛ زیرا موضوع عادی و طبق روال زندگی است که بچه (این جانو جوان) از پدرش در کاری که خلاف رضای او انجام داده می هراسد، لذا وقتی در برابر پدر قرار می گیرد گریز، آسان ترین راه مقابله است، اما آیا نمی توان از پدر انتظار واکنش دیگری داشت و وقتی فرزندش را در کاری می بیند که خلاف عرف و عقل و شرع و سنت نیست؟ همین طور نمی توان تمهید تازه ای برای واکنش بچه زحمتکش اندیشید؟ می توان و خلیلی باید به این موضوع برای این داستان و داستان های دیگرش فکر کند.

امیدواریم، آثار تازه تر با غنای مفهومی و ساختاری قوی و روزآمد از مهدی خلیلی به چاپ برسد.

و شوهر نویسنده در «دست نوشته ها» روایت می شود. داستان هایی که روی دست نویسنده مانده اند و او از تأمین مخارج زندگی ناتوان است. «موسم ملال قمری» باز انتظار مادری است بیمار برای دیدن فرزندانش. وقتی یکی از پسران از خارج می آید، زن برای همیشه از نفس می افتد. با «آشغال»



روایت خانمانسوز اعتیاد است. برادری که به دنبال یافتن برادر معتادش است اما هنگام کار با لودر، جسد او را در حالی می یابد که سگ ها در یک روز سرد و برفی تکه تکه اش کرده اند و... بدین ترتیب، ویژگی دیگر این مجموعه، فرجام داستان ها و درحقیقت سرانجام شخصیت هاست که کارنامه شان با حسرت و اندوه بسته می شود. می توان برای هر یک زمینه های اجتماعی و جامعه شناسانه جست و جو کرد. البته داستان «کسری» گرچه با شرح گرفتاری و بیماری فرزند یک خانواده آغاز می شود اما نوعی دیگری پایان می یابد و به اصطلاح عاقبت به خیر می شود. نکته دیگر و مهم این است که زبان راوی با جریان

«زمزمه لالون» مجموعه داستانی است از مهدی خلیلی. این مجموعه در بردارنده ۱۳ داستان کوتاه است و کتاب نیز با اولین داستان مجموعه همنام است. خلیلی این مجموعه را در فصل پایانی سال گذشته به همت انتشارات «کتابسرای تندیس» چاپ و منتشر کرده است. چند عنوان از این داستان ها عمری دارند و چند سال پیشتر آنها را جایی خوانده ام مانند: «زمزمه لالون».

مشخصه عمومی داستان ها

خلیلی به طور کلی و بویژه در این مجموعه رویکرد اجتماعی خاص را دغدغه ذهن و زبان روایی خویش قرار می دهد. اما در گستره بیکران جامعه هر بار زاویه ای می سازد و از آن زاویه نقبی به درون روابط افراد می زند، که به نسبت فرآیند نزدیک را طی می کند. بدین ترتیب، امکان انتخاب پیدا می کند. هیچ نویسنده ای نیست که گزینشگر نباشد و با طرح و برنامه وارد گود نوشتن نشود گرچه حد و حدود و نوع کار نویسنده ها تفاوت هایی دارد.

خلیلی موضوع هایی را برمی گزیند که با بسیاری از آنها آشنایی داریم یا حداقل خود به نوعی با آنها درگیریم. بدین ترتیب، موضوع داستان هایش را به راحتی می توانیم در یابیم و با کلیت کارها ارتباط برقرار کنیم، همین ویژگی ها موفقیتی است برای نویسنده، از نمونه ها یاد کنیم:

«زمزمه لالون»، چگونگی انتظار مادری را شرح می دهد که تنها فرزندش به جبهه رزمندگان وطن پیوسته و دیگر خبری از او نیامده است. در حالی که فرزند دختری از او به یادگار مانده و عروسش نیز فوت کرده است. در «سال نو» باز انتظار مکرر و تجدیدشونده سالانه مادری است که فرزندانش به خارج رفته اند و هر سال در عید نوروز و به یاد آنان و مرحوم همسرش سفره عید را می آراید. درگیری زن